خبر آخر

به دلیل بی‌پولی کتاب‌های «جرداق» را دیگران خریدند

■ اسحاق صلاحی، رییس سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی درباره کندشدن سرعت صدور فیپا بـه دلیـل دورکاری کارکنان و سـرعت پایین اینترنـت گفت: «این تکلیف دولت اسـت که ما باید چنددرصـد از نیروهایمان را دورکار کنیم. ولی اینکه بعضی مشـکلات در سـرعت اینترنت کشـور ایجاد می‌شـود و مسـایل فنی به وجود می‌آید، باید با آن ساخت. امیدوارم شرایط بهتر شود ولی تمام تلاش ما این است که چنین اخلالی در مسیر ماموریت اتفاق نیفتد. حتی اگر بپذیریم مشکلاتی ناشی از دورکاری تعدادی از کارکنان برای صدور فیپای کتاب به وجود آمده، این درخواست توسط کارکنان مستقر در بخش فیپای کتابخانه ملی پاسخ داده می‌شود و ما به ناشران قول می‌دهیم مشـکلی از این بابت برایشان به وجود نیاید.» وی درباره از دسـت دادن آثار کتابخانه جرج جـرداق نیز گفت: «برآورد اولیه ما از اعتبار لازم برای تهیـه این کتاب‌هـا ۱/۲ تا ۱/۵ میلیـارد تومان بود و بـرای تهیه این اعتبار از شـخص رییس‌جمهور کتبا درخواسـت کردیم و مورد موافقت ایشان قرار گرفت و آقای رییس‌جمهور این مورد را به وزیر ارشـاد ابلاغ کردند که این رقم تامین بشود و وزیر محترم ارشاد هم آن را به معاونان زیرمجموعه خودش ارسال کرد. منتها خلاصه مصاحبه‌هایی که صورت گرفت و پاسخ‌های غیرمکتوبی که تا الان به ما داده شـده، این است که یـا این پول را نداریم یا این مسـاله - خرید کتابخانه جرداق - ضرورتی ندارد. به هر حال آخرین خبری که ما داریم، این است که متاسفانه بخشی از این کتاب‌ها توسط دیگران خریداری شده است.»

ادامه از صفحه ۱۰

مکاشفه در دالان‌های تاریک عصر ماشین

سمندریان که از دالان گدازنده و آتشین این حوادث تاریخی گذر کرده بود، با برشت به عنوان استاد به تعارض رسـید. (اشاره‌ام به یادداشـتی است که در بروشور یکی از آثار متاخرش در گفت‌وگوی فرا زمانی با برشـت به او می‌گفت که آن شیوه اجرای فاصله گذارانه او و دوری از هر نوع کشش نمایشی را با آن شدت و حدت دیگر قبول ندارد. نقل به مضمون.)

حـالا خیال می‌کنم اگر پیر کهنـه‌کار (بعضی او را «فرنگی کار» به این معنا که نمایش فرنگی تنها تخصص اوسـت، می‌نامیدند و بر این معتقد بودند که او نمایش ایرانی را نمی‌توانسـت اجرا کند، باید گفت انسان امروز با دردها و التهاب‌ها در عصری که به گفته بودریارهایش «معلول ماشـین‌وار» شده دیگر تقسیمش به اینجایی و آنجایـی معنا ندارد. چه در نمایش ایرانی چه در نمایش فرنگی باید دید آینه در دست کیست که مخاطب، خود را در آن می‌بیند) فرصت می‌داشـت تا با گالیله برشت به مکاشـفه‌ای تازه بنشـیند، دسـت گالیله که یکی از آغازگران جهـان جدید بود را می‌گرفـت، از دالان‌های تاریخ می‌گذشـت، از ظهورها و سقوط‌ها، از جنگ‌های جهانی و... و شاید گالیله برساخته سمندریان دیگر علم را مرجع اخلاق نمی‌دانست.راستی یادتان هست نام تنها اثر سینمایی او «تمام وسوسه‌های زمین» بود.

ادامه از صفحه ۱۱

فضاهای آخر زمانی در «ویرانه‌های مدور»

◄ چطور به این فرم خاص بصری رسیدید؟ تکنیکی که در مرز میان نقاشی و کلاژ و تصویرسازی حرکت می‌کند...

من شـخصا علاقه زیادی به اسـتفاده از ابزار و مواد متنوع در کارم دارم. قابلیت‌ها و امکاناتی که هر ماده‌ای در خود دارد برای من نیروی الهام شـگفت‌انگیزی به وجود می‌آورد. شـکل اسـتفاده من از این مواد یا به‌طور کلی، جریان کار کردن من، خیلی بر اساس اتفاق پیش می‌رود. تعیین اینکه چگونه یک اتفاق می‌تواند برجستگی خاصی پیدا کند و محتوا و طنین درونی خاصی به کار ببخشد، چیزی اسـت که به وضوح نمی‌توان آن را بیان کرد. من برای کارهایم طرح از پیش تعیین‌شـده‌ای ندارم. کلاژ، تصویرسازی و نقاشی همه می‌توانند وجوه بیان‌گرایانه‌ای برای ما داشته باشند. این تلقی و رویکرد و نگاه ماست که کاربرد ابزار و مواد را تعیین می‌کند.

◄ شـاید در زمان تماشای آثار شـما در گالری اثر، مخاطب انتظار روبه‌رو شـدن با آثـاری در این ابعاد و سـایز را نداشته باشد و منتظر تماشـای آثاری در سایزهای سـه یا چهار برابر کارهای فعلی باشد. چرا آثار شما در سایزهای کوچک ارایه شده‌اند؟

فکر می‌کنم اندازه و ابعاد یک کار ارتباط تنگاتنگی با منطق یک اثر و کل محتوای درونی تابلو دارد. اندازه یک اثر معرف سـطوح مختلف ژرفا و انگاره‌های ادراکی آن و نیز تعیین‌کننده میزان ایجاد عمقی است که در ساختار بیان ریشه دارد. ما انبوه بیشمار تابلوهایی را می‌بینیم که بی‌دلیل و به شکلی غیرمنطقی (منطقی بودن بر اساس منطق و محتوای درونی یک تابلو) در ابعادی بزرگ کار شده‌اند. اما کار روتکو را ببینید، شما نمی‌توانید آن کارها را و تاثیری را که ایجاد می‌کنند در ابعاد و اندازه کارهای من تجربه کنید. در مورد این کارها دست‌کم تا به امروز مجاب نشـده‌ام که آنها را در ابعادی بزرگ کار کنم. فکر می‌کنم در مورد این کارها تنها در چنین ابعادی است که می‌شود آن جرم و تعلیق لازم را ایجاد کرد، چیزی مثل تصور یک فضای وسیع در ابعادی بسیار کوچک.

دنیا تماشاخونه است

میترا حجار

«دنیاتماشاخونه‌ست
تماشایی‌فراوونه
هرچیزی جای خودشه
اما عدالت وارونه‌ست»
برتولت برشت

دنیا تماشاخونه‌ست

در آن روزگار جوانـی نوخاسـته در مدرسـه فیلم، استادی هست با کلاس‌های هشت‌صبحی که اغلب از آن خواب می‌مانم! یک چشمم را به روی ساعت شماطه‌دار بـاز می‌کنم و افکارم را این چنین مرور می‌کنم: من که می‌خواهم کارگردان شوم، بازیگری به چه کارم می‌آید آن هم در تئاتر... آن هم هشت صبح! استاد ما سختگیر و جدی است. از او حساب می‌بریم بی‌حسابی جوانی‌مان را. با جدیت تمام تو را نقد می‌کند و هیچ‌گاه در برابر تو از تو تعریف نمی‌کند.

تماشایی فراوونه

نمی‌دانم که بازی زندگی مرا می‌کشد به همان جایی که فکرش را نمی‌کنم. بازیگری حالا کار من است، شغل من است.

در سـینما اما نه در تئاتر، حرفی هست که مدام آن را به شـوخی و جدی می‌شنوم: «سینما یعنی دروغ!» هرچه بهتر دروغ بگویی سینماگر بهتری می‌شوی. اوقات فراغـت من بـه دیدن تئاتر می‌گذرد و حسـرت آنها و بازی‌های راستین‌شان و تئاتری‌هایی که هرگز نمی‌فهمم چرا این‌همه از ما متنفرند.

هرچیزی جای خودشه

در هفته‌های نخسـتین این سال که سال «روزهای دراز اسـت و اسـتقامت‌های کم»، از پیشـنهاد درجا می‌زنم: «آقای سـمندریان می‌خواهند نمایش «ازدواج آقـای می‌سی‌سـی‌پی» «فردریش دورنمـات» را کار کنند و شما را برای نقش «آناستازیا» می‌خواهند، نقش سختی‌ست می‌دانید؟ چهار مرد و تنها یک زن.» قلبم در حال ایستادن است. بی‌شک این مهم‌ترین نقشی‌ست که تا به امروز به من پیشـنهاد شده، شاهین اقبال این‌طور بر دوش آدم می‌نشـیند. اسـتاد ما سـخت‌گیر است. بزرگ‌ترین استاد بازیگری کشور است. این است جبران تمامی آن کلاس‌های نرفته.

اما عدالت وارونه‌ست

چمدانـم را که زمیـن می‌گذارم، به دسـتیار آقای سمندریان تلفن می‌زنم. با ناامیدی می‌گوید: «ببخشید ولی به این تئاتر اجازه ندادند. آقای سمندریان می‌خواهند تئاتر دیگر کار کنند.»

و اکنون...

اسـتاد سـپیده‌دمان، باز هم ما خواب مانده‌ایم و تو زودتـر رفته‌ای به بیداری‌ای کـه لازمه‌اش خواب ابدی اسـت، ما در دروغ‌مان انـکار می‌کنیم گردی زمین را و اقرار می‌کنیم به اینکه زمین مرکز کائنات است. تو اما آن بالایی/بی‌اجازه/بی‌دروغ

«اکسپوی چهارم» ارشاد به پایان رسید

فرصت ۲ماهه به دستگاه‌ها برای خرید آثار هنری

شـرق: پرونده چهارمین اکسپوی وزارت ارشاد با فروش ۸۰۰میلیون تومانی شامگاه ۲۵ تیر در تالار وحدت بسته شد. این البته به نظر پایان ماجرا نیست. همان‌طور که وزیر ارشاد در مراسم اختتامیه اکسپوی ۹۱ متذکر شد، استفاده دستگاه‌ها از اعتبارات عمرانی توسط مجلس دو ماه تمدید شد و آنها می‌توانند یک‌دهم‌درصد اعتبارات عمرانی خود را به خرید آثار هنری اختصاص دهند. این به معنای مهلت دادن به دستگاه‌های دولتی برای خرید اثر هنری است؛ اما این سوال مطرح می‌شود که دستگاه‌ها چقدر ضرورت این مسـاله را احساس کرده‌اند و مهم‌تر از آن، آیا کارشناسان و مشـاورانی برای خرید تابلو و مجسمه دارند؟ حسینی، دبیر اکسپوی ۹۱ از انتخاب آثار توسط دستگاه‌های دولتی خبر داده و گفته هنوز خرید قطعی از سوی دستگاه‌ها و وزارتخانه‌های دولتی انجام نشـده است. رقم فعلی خرید دسـتگاه‌ها از این اکسپو ۸۵۰میلیون تومان است و گویا به مبلغ ۸۰۰میلیون تومان هم آثاری را انتخاب کرده‌اند که خرید نهایـی این آثار در حال اقدامات اداری اسـت. دسـتگاه‌هایی همچون وزارت آموزش‌وپـرورش، وزارت اقتصاد، وزارت ورزش و جوانان، وزارت بهداشـت، وزارت نیـرو، وزارت نفت و وزارت کار آثـار مورد نظر را انتخاب کرده‌اند و بعضی از آنها در حال صدور چک هستند. آن‌طور که حسـینی اعلام کرده وزارت ارشاد حدود ۶۰۰میلیون تومان، استانداری مازندران ۱۰۵میلیون تومان، استانداری چهارمحال و بختیاری ۵۰میلیون و بخش خصوصی هم صدمیلیون تومان خرید کرده اسـت. کارشناسان اقتصاد هنر، خرید صدمیلیونی بخش خصوصی را از این اکسپو به عنوان نقطه ضعـف آن قلمداد می‌کنند چراکه خرید دسـتگاه‌های دولتی از اکسـپوی دولتی، «خرید دولت از دولت» قلمداد می‌شـود و سـوال اینجاسـت که چرا مجموعه‌داران خصوصی استقبال بهتری از اکسپوی ۹۱ به عمل نیاورده‌اند؟ نکته جالب در اختتامیه اکسپوی ۹۱ که با استقبال سرد هنرمندان و گالری‌داران برپا شد این بود که دبیر اکسپوی ۹۱ در کلیپی تصویری که در مراسم پایانـی روی پرده رفت، گفته بـود: «یکی از تاثیرات این نمایشـگاه فروش آثار هنری، برگزاری موفق اکسپوهایی مشـابه در بخـش خصوصـی بـود.» او در آن کلیپ در پاسـخ به اینکه آیا واقعا رونق فروش آثار هنری در بخش خصوصی تحت‌تاثیر این اکسپو بوده، افزوده بود: «اعتقادم این است که تصویب قانون، زمینه خوبی را ایجاد کرد که دولت وارد عرصه شد و این قانون را تصویب کرد تا رونق فرهنگی را شاهد باشیم. قبل از این رقمی که در اکسپوها اعلام می‌شد زیر ۲۰۰میلیون تومان بود اما با اکسپویی که در بهار ۹۱ شـاهد بودیم، میلیاردها تومان آثار خریداری شد.» کارشناسان و فعالان اقتصاد هنر البته می‌دانند که واقعیت خلاف ادعای دبیر اکسپوی ۹۱ است چراکه سال ۱۳۸۷ که مدیر کل وقت هنرهای تجسمی اقدام به برپایی اکسپوی وزارت ارشاد بعد از چهار سال وقفه کرد، بخش خصوصی توانسته بود کارنامه موفقی در فروش آثار هنری از خود به جا بگذارد و به نظر می‌رسد این بخش خصوصی بود که به رونق اکسپوی دولتی وزارت ارشاد کمک کرد.

حمید متبسم در تور کانادا

شـرق: گروه مضراب به سرپرسـتی حمید متبسـم پاییز امسـال در شهرهای تورنتو، اتاوا و مونترال کانادا و بسـیاری از شهرهای اروپایی به روی صحنه می‌رود. متبسـم (آهنگسـاز) با اعلام این خبر درباره این اجرا گفـت: «تور کنسـرت‌های گـروه مضراب بـا عنوان «زمزمه‌ها» با رپرتواری کاملا جدید برگزار خواهد شد.»

تسلیت «اشتاین» به «روستا»

مهر: پیتر اشتاین کارگردان برجسته تئاتر آلمان و جهان در تماسی تلفنی با هما روستا ضمن ابراز تاسف از درگذشت حمید سـمندریان گفـت: «حمید سـمندریان هنرمند برجسـته و بزرگی بود و فقدان او ضایعه بزرگی اسـت. در سفری که طی یک سال آینده به ایران دارم به دیدن شما خواهم آمد.» اشتاین از همکلاسی‌های سمندریان بوده است.

فروش ۹۸میلیونی ۸۸ اثر

شرق: لیلی گلستان، مدیر گالری گلستان که این روزها در غم از دسـت دادن مادرش «فخری گلستان» است، درباره فروش نمایشگاه صد اثر صد هنرمندگفت: «تاکنون بیش از ۸۸ اثر به قیمت ۹۸میلیون تومان به فروش رسیده است که در این میان شاهد رشد خرید مجسمه در قیاس با دوره‌های قبل بودیم.» این نمایشگاه تا روز جمعه ادامه دارد.

پیمان قاسم‌خانی: سَرخورده‌ام

ادامه از صفحه ۹

◄ اما باور عمومی آن است که به خاطر هجمه‌ای که از سمت سـایت‌های مشخص مبنی بر این موضوع که سـاختمان پزشـکان فلان است و بهمان است، ساخت آن نیمه‌کاره ماند. حالا اگر خودتان عقیده داریـد که به مشـکل برنخـورده و خودتان پـروژه را متوقف کرده‌اید، مسـاله آن می‌شود که صدایتان شنیده نشد در این خصوص...

آخر صدایمان اصلا درنیامد که کسی بخواهد صدایمان را بشنود. حرفی نزدیم چون حقیقت این است که این هجمه و اتهامات به قدری پیش پا افتاده مطرح شـد که ارزش جواب دادن نداشت.من فکر می‌کنم ریشه اینها در مشکلی است که یک سری از این دوستان با آقای ضرغامی دارند و حالا یک‌بار برای «تا ثریا» می‌زنند و یک‌بار هم برای «ساختمان پزشکان».

◄ حتی مسـتند هـم سـاختند دربـاره ایـن اقدامات خرابکارانه!

بله مستندی ساخته‌اند در مورد «ساختمان پزشکان» که گویا در چند دانشگاه نمایش دادند و من هنوز آن را ندیده‌ام. گمان می‌کنم این تصور به وجود آمده که به‌خاطر فشارهایی از این دست، جلوی ساخت قسمت دوم این سریال را گرفته‌اند. ولی واقعیت این است که مسوولان تلویزیون آنقدرها هم که دوسـتان تصور می‌کنند ترسو نیستند که با چهارتا اعتراض بی‌ربط و بی‌پایه و اسـاس جلوی ساخت یک سریال موفق و پربیننده را بگیرند. البته نه که چنین چیزی غیرممکن باشد. نمونه‌اش را در «شب‌های برره» داشتیم که با وجود اینکه خود مسوولان تلویزیون کار را دوست داشتند ما مجبور شدیم کار را متوقف کنیم، اما در این مورد کار نکردن پیشنهاد خود من بود.

◄ اما ماجرای سـاختمان پزشـکان چیز دیگری بود، از اتهام‌هایی چون ترویج همجنس‌گرایی گرفته تا...

درسـت اسـت. وقتی من شـنیدم در مورد «ساختمان پزشـکان» هم چنین صحبت‌هایی هست، به اتفاق محسن چگینی پیش آقای تخشید رفتیم و در حالی که خودم پیشنهاد کرده بودم سری دوم این مجموعه را کار کنیم به ایشان گفتم من منصرف شدم. گفتند چرا؟ گفتم چون چنین جوی علیه این سریال هسـت و الان حال و حوصله فشارهای بیرونی را ندارم چون ممکن اسـت به اصل کار لطمه بزند. ضمن اینکه در قسمت آخر «ساختمان پزشکان» من داستان را بسته بودم. کسانی که دیدند می‌دانند که همه با هم ازدواج کردند و زمان گذشـته بود و در واقع این قسمت را برای پایان نوشته بودم. گفتم اجازه بدهید ایـن کار را نکنیم و برویم برای یک طرح دیگر و گفتند حیف است و مردم دوستش دارند و من گفتم حالا پیگیری بکنید و مشورت کنید. بعد، از من طرح دیگری خواسـتند که من بردم و تایید کردند و احتمالا به زودی کار شروع خواهد شد. به همین خاطر این سریال را خودمان کنار گذاشتیم و فتحی نبود توسط کسی. کسی چنین فکری نکند. نظراتی که در مورد این سـریال بود واقعا بعضی‌هایش خیلی غریب بود. مثلا یکی نوشته بود اینها منعکس‌کننده نظریات فروید یهودی هستند. من به شخصه اصلا نمی‌دانستم فروید یهودی است. بعد اینکه اصلا مشکلش چیست که او یهودی است؟ سـوما اینکه من به این حرف افتخار نمی‌کنم اما من فروید را خوب نمی‌شناسم. یعنی در همان حدی می‌شناسم که شـما یا هر کس دیگر که متخصص روانشناسـی نیست می‌تواند بشناسد. می‌دانم کسی بوده که ریشه مسایل روحی را در مسایل جنسی افراد می‌جسته. دلیل اینکه شما در سریال نام فروید را می‌شنوید یا عکسش را می‌بینید فقط این است که از همه روانشناس‌ها معروف‌تر است و تنها روانشناسی است که ممکن است اسمش به گوش عامه مردم خورده باشد. اگر قهرمان سریال‌مان مثلا دانشمند بود عکس انیشتین را به دیوار می‌زدیم. به همین سادگی. این وسط سوالی که برایم مطرح است این است که اصولا من چه سودی در ترویج افکار فروید یا ترویج روش زندگی غربی در جامعه دارم؟ من فقط چیزهای سرگرم‌کننده می‌نویسم که مردم بخندند و کمی خوشحال‌تر باشند.همین.

◄ مساله این است که اینها به نظر ابزاری است که برای تعطیل کردن هر نهادی و اثری که لازم باشد به کار می‌رود، «ساختمان پزشکان» صدا و سیما هم یکی از آنها! به عقیده این افراد اینها مانیفست شماست که می‌نویسید. این‌طور است؟

این را باید یک‌بار برای همیشه روشن کرد که هر جمله‌ای در متن، لزوما مانیفسـت نویسنده‌اش نیست. شاید اصلا این جملات از ذهن کاراکتر منفی فیلم بیرون بیاید. همان‌طوری که یادم اسـت یکی از چیزهایی که به «ساختمان پزشکان» گیر داده بودند این بود که یکی از شخصیت‌ها درنزده می‌آید تو. و این جزو مشکلات کار شده بود که ما به عنوان عوامل این سریال، نوعی زندگی را ترویج می‌دهیم که در آن مردم درنزده می‌آیند تو و محرم و نامحرمی رعایت نمی‌شـود. این تبدیل شد به توطئه‌ای از طرف ما برای ضربه زدن به فرهنگ مردم.

◄ خـب چرا این اقدامات خرابکارانه را می‌کنی؟ صریحا توضیح بده!

دو، سه نکته در این مساله هست. من خودم کسی هستم که قبل از ورود همیشه در می‌زنم و اصلا چنین روشی را تایید نمی‌کنـم. بعد هم این آدم، اصـلا آدم خوبی نبود. در نتیجه آن فرهنگی که می‌خواستیم ترویج کنیم فرهنگی نبود که از طریق آدم بد داستان بخواهیم ترویج کنیم اما از همه اینها بدتر اینکه این اتفاق سـرصحنه می‌افتاد و آن شخصیت «هومن» بایـد در مـی‌زد و می‌آمد داخل اما فی‌البداهـه در نزد. اتفاق عجیب و غریبی نیسـت واقعا. اینکه دنبال هر چیزی بگردی در برنامه و لحظاتی پیدا کنی برای مچ‌گیری، عجیب است.

◄ و دلیل این همه ریزبینی را چه می‌بینی؟

بعضی‌ها که ذهن‌شـان بیمار است . عده‌ای هم به‌نظرم با صدا و سیما مشکل دارند که لابد دلایل سیاسی دارد.

◄ اصلا سـازوکار تلویزیون برای قبول کردن یک طرح چگونه است؟

من خیلی درگیر این مسایل نمی‌شوم و این کارها را عموما تهیه‌کننده پیش می‌برد.

◄ آنجا هم شورایی دارند که متن را می‌خوانند؟

بله. باز یک نکته هم همین اسـت. تلویزیون چند مرحله ممیزی دارد. از همان مرحله اول کسانی به عنوان ناظر کیفی بالای سر کار هستند و متن چندبار خوانده می‌شود و در مورد «ساختمان پزشکان» که بیشتر هم خوانده شده بود. ممیزی پخش هم که از همه سـختگیرتر اسـت چون معتقد است ممکن است چیزهایی در فیلمنامه بوده که خوب اجرا نشده یا متفاوت اجرا شده است. برای همین پخشی‌ها حواس‌شان جمع‌تر است. اما مهم‌ترین ممیزها خودمان هستیم که بعد از این همه سـال خطوط قرمز را می‌شناسیم و وقت و سرمایه خودمان و تلویزیون را هدر نمی‌دهیم و برای همین کارهایمان به کمترین ممیزی برمی‌خورد.

◄ این رعایت کردن خطوط به اصل کار ضربه نمی‌زند؟

گاهی ضربـه می‌زند و گاهی باعث بـروز خلاقیت‌هایی می‌شود. اما مسلما ضربه‌هایش بیشتر از خلاقیت‌هایش است. ولی این شـیوه‌ای اسـت که ما آن را پذیرفته‌ایم و با آن کار می‌کنیم.

◄ نقـدی خواندم کـه در همین زمینه بود. نوشـته بود خیلی‌هـا بـا تلویزیـون کار نمی‌کننـد اما گـروه پیمان قاسم‌خانی این کار را می‌کنند و این مضرات را پذیرفته‌اند، پس جای گله‌ای وجود ندارد؟

بله، حتما قبول کرده‌ایم. کارمان این است. الان کارکردن در سـینما برای من سخت‌تر از کار کردن در تلویزیون است. بالاخـره باید زندگی من هم بگذرد. گاهی دوسـت داشـتم منبع درآمد دیگری داشـتم و پاهایم را دراز می‌کردم و فقط کارهایی که دوسـت داشتم می‌نوشتم، اما دنیا به این خوبی نیست. مجبوریم خیلی جاها از ایده‌آل‌مان کوتاه بیاییم. با همه اینها در مجموع سرخورده‌ام از اینکه فکر می‌کنم می‌توانستم کارهای بهتری بکنم و جایگاه بهتری داشته باشم.

◄ در مورد «ساختمان پزشکان» مساله دیگری که مطرح شده بود، این بود که می‌گفتند شما ترویج زندگی ونک به بالا را می‌کنید. راست می‌گفتند؟

این سـریال یک کار خانوادگی و کار بدون حرفی بود اما این ونک به بالا برای خودش مساله دیگری است. یک چیزی هست که به تازگی تبدیل به فحش شده. یعنی کسانی هستند در سینما که ونک به بالا می‌نشینند و مخاطب‌شان مخاطب تهرانی ونک به بالاسـت. اتفاقا من هم تهران زندگی می‌کنم و ونک به بالا، اما این گناه من نیسـت. من همین‌جا به دنیا آمده‌ام. متعلق طبقه متوسط تهرانم و آدم‌های طبقه خودم را بلدم بنویسم و آدم‌های طبقات پایین‌تر و بالاتر را به این خوبی نمی‌شناسم. یک پرانتز باز می‌کنم؛ اخیرا کاری پخش شد به اسـم «پشت کوه‌های بلند» که به نظرم کار درخشانی است. مدت‌هاسـت کار طنز به این خوبی ندیده‌ام. این نمونه کاری است که من در کمدی بسیار می‌پسندم و خیلی هم دوست دارم بتوانم چنین چیزی بنویسـم اما بلد نیستم چون هیچ وقت چنین فضاهایی را تجربه نکـرده‌ام و می‌دانم اگر روزی چنین فیلمنامه‌ای بنویسم قلابی و تصنعی می‌شود و خودم دوستش نخواهم داشـت. این محدودیت و نقطه ضعف من است و از بابتش خوشحال نیسـتم، ولی کاری هم از دستم بر نمی‌آید. راه‌حل این مشـکل هم ساده است. نویسنده‌ها و کارگردان‌های درخشانی مثل آقای احمدجو تربیت کنید تا انحصار سـریال‌های ونک به بالا را که حوصله خودمان را هم سر برده، بشکنند.

◄ خب عـده‌ای با همین توهم توطئـه زندگی می‌کنند دیگـر! حتـی در این بـازار تهمت‌هـا باب شـده بود که فراماسونر هم هستی!

آن را که اصلا شوخی گرفتم و داستان مفرحی هم بود. یک چیزی نوشته بودند در مورد اینکه در «سن‌پطرزبورگ» یکجا شیشه عینکم بیرون می‌پرد و این جا یک چشم شدن علامت فراماسون‌هاسـت. یا مثلا در «قهوه تلخ» در فلان قسمت در دقیقه ۳۳، سیامک انصاری دستش را در پیراهنش کرده. عدد ۳۳ و دسـت در پیراهن بردن نشـان فراماسون‌هاست. اینها جمعی هستند که دارند شوخی می‌کنند که شوخی بامزه‌ای هم هسـت. اگر هـم جدی می‌گویند واقعا خدا حفظ‌شـان کند! در اینجا انواع خل و چل‌ها را داریم. یک‌سری‌هایشـان بی‌خطرند و یک‌سری هم می‌توانند باعث دردسر و گرفتاری بشوند. اینها حرف‌هایی است که شاید با صحبت کردن و اینکه ما بگوییم بیایند سر صحنه و ببینند که چه چیزهایی درجا سر صحنه رخ می‌دهد، حل شود. چیزهایی هم هست عین در زدن «هومن برق‌نورد» که تا سه، دو، یک گفتیم هومن در را باز کرد و آمد تو. توطئه و نقشه‌ای در کار نیست. این طوری می‌توانم سریال «یوسف پیامبر» را هم مونتاژ کنم که بشود چنین چیزهایی از داخل داستانش درآورد. این روش درستی نیست. ما از جایی پول نگرفتیم که زندگی غربی را رواج دهیم. سودی هم برایمان ندارد. بهتر است باهم دعوا نداشته باشیم و دوست باشیم.

◄ از سـریال «یوسـف پیامبر» گفتی! مثل اینکه قصد داری پای فرج‌الله سلحشور را به این مصاحبه باز کنی.

نه واقعا، اتفاقا آقای سلحشور به‌نظرم جزو معدود آدم‌های سـرگرم‌کننده سـینمای ایران اسـت. البته فیلم‌هایش نه، خودش. شـنیدم جایی گفته که اسپیلبرگ وقتی شنیده او می‌خواهد سریال حضرت موسی را بسازد برای ضربه زدن به کار او رفته و یک پروژه سینمایی حضرت موسی راه انداخته. شخصا این میزان از توهم را خیلی می‌پسندم.

هفت هنر

خنجی و همکاری با «وودی آلن»

■ داریـوش خنجی فیلمبردار ایرانی-فرانسـوی به این شـهره است که به حرف کارگردان‌ها بسیار خـوب گوش می‌دهد و بعد پیام آنهـا را به پیام و هدف خودش بدل می‌کند.

در ترجمـه خبرآنلایـن از «نیویورک‌تایمـز» خاطراتی از کارگردانان متفاوت بیان شـده است. با او در آشپزخانه آفتابگیر خانه قرن هجدهمی‌اش در نزدیکی کلیسای سن-سولپیس در «پاریس» به گفت‌وگونشسته‌اند.

علاقه به تاریکی کارنامه خنجی را پر کرده، اما آخرین کار او «تقدیم به رم با عشـق» که سومین همکاری‌اش با «وودی آلن» اسـت سرشار از نور و رنگ‌های شاد است. خنجی و آلن از نور درخشان آفتاب نفرت داشـتند، برای همین از یک شرکت میلانـی خواسـتند پرده‌هایی غول‌آسـا طراحی کند کـه در آن گاز هلیـوم در جریان بـود و در ارتفاع ۱۲متری سـطح زمین قرار می‌گرفتند، در نتیجه آفتاب تیز روزهای رم را تلطیف می‌کردند. حتـی گاهی روی این پرده، پرده‌هایی مشـکی یا نقره‌ای‌رنگ پهن می‌کردند تا شدت آفتاب را کمتر کنند. خنجی در مورد همـکاری با آلن می‌گوید: «بهترین تمثیل برای آلن موسـیقی اسـت. اگر همنوا با او بنوازید و ریتم او را پیدا کنید، او به شما همـان آزادی را می‌دهد که برای بداهه‌پردازی در روایت داستانش می‌خواهید.» وودی آلن در پیامی الکترونیکی خنجی را «یکی از فیلمبرداران متفکر جهان» و «هنرمندی بسیار ظریف» توصیف کرده است. همین ترکیب نوآوری و انعطاف‌پذیری است که خنجی را به فیلمبرداری پرمشتری بدل کرده است. و این هفته به نیویورک می‌رود تا رنگ فیلم فعلا بدون نام جیمزگری را تصحیح کند. ماجرای ایـن فیلم در نیویـورک دهـه ۱۹۲۰ می‌گذرد و ماریـون کوتیار، هواکین فینیکس و جرمی رنر در آن بازی می‌کنند. او در تبلیغی که سال ۲۰۱۱ با بازی چارلیز ترون برای کمپانی دیور فیلمبرداری کرد، با چالش نورپردازی طلا، کریستال و آینه در گالری شیشـه‌ها در ورسـای مواجه بود. ژان ژاک آنو، کارگردان فیلم مطرح «خرس» که از قدیم با خنجی همکاری کرده، در تماسی تلفنی از بلژیک در مورد سـاختن این تبلیغ گفت: «می‌خواستم صحنه‌ای شبانه را در ورسای بگیرم. درخشش طلا و رنگ طلایی با نور شمع بیشتر است. پس من و خنجی تمامی پنجره‌هـا را کور کردیم‌که ۴۰۰ تا پنجره می‌شد.» خنجی برای گرفتن این نما از نور پایین شمع و لنز واید استفاده کرده است.

سخن مسوول

«اتحادیه» برای ناشران چه می‌کند؟

■ **ایسـنا:** محمدمهدی فخری‌زاده گزارشی از عملکرد اتحادیـه ناشـران درباره بـروز برخی مشـکلات برای ناشـران ارایه داد و گفت: «اتحادیه ناشران درباره تمامی انتشـاراتی‌هایی که دچار معضلاتی شده بودند، از جمله چشمه، نظر، ثالث، پیدایش و آگه نامه‌نگاری‌ها و مذاکرات حضـوری در وزارت ارشـاد انجام داد. ما در مورد نشـر چشمه و ثالث هشدار دادیم که حتما در نمایشگاه کتاب شرکت کنند. در مورد نشر پیدایش هم حضوری صحبت کردیم و پیگیری‌های زیادی انجام دادیم.»

عضو هیات‌مدیره اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان تهران که در نشستی درباره تجربه‌های نشر ایران سخن می‌گفت، همچنین اظهار کرد: «درباره نشـر آگه با صحبت‌هایی که با وزارت ارشـاد انجام دادیم، مشـکلاتش برطرف شد و در نمایشگاه کتاب هم در جای اصلی خودش حضور پیدا کرد. در مورد نشر چشمه هم خود مسوولان این نشر خواستار آن بودند که رسانه‌ها به اتفاقات پیش‌آمده برای آن دامن نزنند؛ وگرنه اتحادیه مذاکرات خود را برای حل مشکلات آنها انجام داد که در ابتدا هم به نتایج مثبتی رسیده بودیم اما در نهایت تصمیم دیگری گرفته شد.» فعالیت نشر چشمه مدتی به حالت تعلق درآمده بـود و پس از ممنوعیت حضورش در نمایشگاه کتاب تهران، اعلام شد که پروانه فعالیت این نشر نیز لغو شده است.

ماه «رمضان» و سریال‌های طنز

■ شـبکه‌های تلویزیونی کمتر از پنـج روز مانده به آغاز ماه رمضان چهار سـریال «چمدان»، «خداحافظ بچه» با مایه‌های طنز و «راز پنهان» و «شـاید برای شما هم اتفاق بیفتد» را با موضوعات ملودرام برای پخش انتخاب کردند. ایـن بار خبری از موضوعات ماورایی نیسـت. برای قبل از افطار مجموعه «مثل من، مثل تو» درباره کودک ۱۱ساله‌ای که می‌خواهد روزه بگیرد، نیز پخش می‌شود. سریال «راز پنهان» ساعت ۲۲:۳۰ از شبکه یک به کارگردانی فلورا سام پخش می‌شـود. در این مجموعه داریوش ارجمند، پروانه معصومی، محمود عزیزی، الهام حمیدی زندگی مردی را روایت می‌کنند که در ۳۵سالگی خاطرات گذشته را مرور می‌کند. سریال «چمدان» سـاخته خسرو ملکان ساعت ۲۳:۱۵ از شـبکه دوم پخش می‌شود. هردو این سریال‌ها خاص رمضان سـاخته شـده‌اند و مهران غفوریان، ارژنگ امیرفضلی، یوسف صیادی بازیگران آن هستند. از شبکه سه سریال «خداحافظ بچه» به کارگردانی منوچهر هادی درباره زوجی خوشبخت اما در آرزوی تولد فرزند که می‌خواهند سرپرسـتی کودکـی را بر عهده بگیرند پخش می‌شـود. آتیلا پسیانی، بهاره رهنما، شهرام حقیقت‌دوست، مهراوه شریفی‌نیا، بازیگران این سریال هستند که ساعت ۲۰:۵۰ پخش می‌شـود. شبکه تهران تصمیم گرفته بخش‌هایی از «شـاید برای شـما اتفاق بیفتد» را پیش از اذان مغرب ساعت ۱۹ انتخاب و پخش کند، شاید تنها سریالی که کمی مضمون ماورایی داشته، این مجموعه باشد.